



جایگاه زبان رسمی و معیار در ادبیات فارسی

بهرام نورمحمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

آثار منظوم و منثور فارسی نو (دری) چند مشخصه اصلی و دارد 1_ زبانی منفک از فارسی میانه و جدا از زبان قدیمی مادر 2_ وجود زبانی معیارنوشتاری که طی قرون متمادی و مناطق جغرافیایی ثابت است 3_ زبان خاص و متمایز لهجه های فارسی مراکز فارس نشین و لهجه های مناطقی که بعنوان خاستگاه زبان فارسی معرفی میشوند. 4_ دورهای متوالی اوج و حضیض که زبانشناسان آنرا تغییر و تحول مینامند. این چهار ویژگی از نخستین آثار زبان و ادبیات فارسی تا قرن معاصر قابلیت رهگیری و بررسی دارد. شاعران هرگز شاه یا امیری را به لهجه نستوده اند حتی اگر ممدوح فردی عامی و بیسواد بوده و مقتضای حال این بوده که او را به همان زبان عامیانه یا لهجه خودش بستانند، شاعران و نویسندگان همیشه از زبان رسمی بهره گرفته اند، یعنی فارسی دری رسمی که فضلا و علما آن را صحه می گذاشتند ولو ممدوح آن را به خوبی دریابد، این لهجه کدام است؟ منطقاً این لهجه باید اعتباری بیش از دیگر لهجه ها داشته باشد (وحیدیان، 1382) تاجیکی مشترک از لحاظ فونیم شناسی، دستوری، واژه ها و عبارت پردازی تفاوت های نسبتاً زیادی با زبان فارسی ایران دارد ("، اشمیت ولازارد 1989م) کج و موج خوانی محافل اکادمیک و با هدف کشاندن خاستگاه این زبان به شرق ایران و ماورانهر صورت میگیرد. اما لهجه شیرین فروسی و رودکی رساتر از آن است که با این نوع غلط خوانیهای عامدانه بتوان لهجه ای غیر از آنچه هست به آنها تحمیل کرد. " فارسی (دری) به وقت خود و برای کتابت و مسائل درباری و اداری ایجاد شده بود. چنانچه حتی امروز نیز فارسی کتابی در حد یک زبان دیوانی و مصنوع بوده و ارتباط چندانی با صورت گفتاری خود ندارد. اساساً شکل نوشتاری فارسی، یا زبان دری، زبان مادری هیچ کس نیست. صورتهای دیگری از زبان در گوشه کنار وجود داشت از قدیم الایام شکل و شمایل تقریباً مشابه شکی فعلی را داشته و زبان رایج آن نیز کمابیش همان بوده که امروزه از رادیو تهران پخش میشود ! ("هادی، 133)

واژگان کلیدی: ادبیات فارسی، لهجه